

توصیف و تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک در گفتمان دادگاه خانواده، زن‌های خواستار طلاق بر پایه دیدگاه ون‌دایک (۲۰۰۶): رویکرد زبان‌شناسی حقوقی^۱

حسین حلاج‌زاده بناب^۲

سید فرید خلیفه‌لو^۳

فردوس آقاگل‌زاده^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۷

چکیده

با در نظر گرفتن اینکه ساز و کارهای زبانی در بازتولید سلطه اجتماعی نقش دارند و به کنترل ذهن سوژه‌ها از طریق بازنشر ایدئولوژی‌ها می‌پردازند، کشف لایه‌های زیرین جنبه‌های سطحی که مربوط به سازمان‌دهی ساختاری کلام است، می‌تواند به ظهور یک بینش عمیق‌تر منجر شود. شناخت زبان به مفهوم گفتمانی آن، ابزار مناسبی برای تحلیلی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.11440.1180

^۲ دکترای تخصصی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ h.hallaj@pgs.usb.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛

khalifehloo@English.usb.ac.ir

^۴ دکترای تخصصی، استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ ahagplz@modares.ac.ir

واقع‌گرایانه از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گروه‌ها را فراهم می‌آورد. نوشته حاضر، به تحلیل گفت‌مان زن‌های خواستار طلاق در دادگاه‌های خانواده، بر پایه نظریه جامعه، شناخت و گفت‌مان ون‌دایک (Vandijk, 2006) پرداخته‌است و بر مبنای ۲۰ جلسه حضور تصادفی در دادگاه خانواده شهر زاهدان و ثبت اظهارات ۲۰ زن خواستار طلاق به انجام رسیده‌است. این پژوهش، به بررسی چگونگی بهره‌گیری جامعه آماری از ابزارهای زبانی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جامعه آماری مورد بررسی، از تمامی ابزارها و راهبردهای نحوی، بلاغی و واژگان برای بزرگ‌نمایی کنش‌های درست خود و عملکردهای نادرست همسرانشان بهره می‌گیرند. در این میان، بیشترین تلاش آن‌ها بر روی بزرگ‌نمایی کنش‌های نادرست همسران و اطرافیانش بوده و جامعه آماری مورد مطالعه، کمتر به کوچک‌نمایی کنش‌های نادرست خود و کنش‌های درست فرد مقابل می‌پرداختند؛ در عمل جامعه زن‌های مورد بررسی، از الگوی مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، یعنی از دو ضلع مربع ایدئولوژیک ون‌دایک برای کوچک‌نمایی کنش‌های نادرست خود و عملکردهای درست فرد مقابل خود کمتر پیروی کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی حقوقی، تحلیل گفت‌مان دادگاه، تحلیل

گفت‌مان انتقادی، الگوی ون‌دایک (Vandijk, 2006)، دادگاه خانواده

۱. مقدمه

با توجه به نقش مهمی که عوامل و سازوکارهای زبانی در بازتولید سلطه اجتماعی و کنترل ذهن سوژه‌ها از طریق بازنشر ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کنند، کشف سطح‌های زیرین آن جنبه‌های سطحی که مربوط به سازمان‌دهی ساختاری کلام است، می‌تواند به ظهور یک بینش بارور و عمیق‌تر منجر شود. شناخت زبان، به مفهوم گفت‌مانی آن، ابزار مناسبی برای تحلیلی واقع‌گرایانه از اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گروه‌ها فراهم می‌سازد. در این مقاله، گفت‌مان زن‌های خواستار طلاق، در دادگاه‌های خانواده با توجه به تئوری ون‌دایک (Vandijk, 2006)، با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است.

در این زمینه، زبان‌شناسی حقوقی رویکرد نوینی در زبان‌شناسی کاربردی به شمار می‌رود که بر عملکرد شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی همچون تحلیل گفتمان، معناشناسی در تشخیص معانی حقوقی واژگان، آواشناسی در تشخیص هویت، نگارش متون حقوقی در ارتباط با قانون نظارت دارد (Aghagolzadeh, 2005, p.217).

اگرچه موضوع تحلیل گفتمان حقوقی، امروزه به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم در زبان‌شناسی حقوقی است، اما پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، به پنج دهه گذشته بر می‌گردند و بررسی‌های دیوید کریستال^۱ و همکار در سال ۱۹۶۹ را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که گروت (Groot, 2003) بیان کرده‌است حوزه عملکرد پژوهش‌هایی از این قبیل، نه تنها به دانش زبان‌شناختی، بلکه به نیازهای مجمع‌های قانونی همچون دادگاه‌ها وابسته است. در ایران، پژوهش‌های گوناگون در زمینه تحلیل گفتمان حقوقی صورت گرفته که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

آقاگل‌زاده (Aghagolzadeh, 2005)، در مقاله‌ای با نام «زبان‌شناسی قضایی (قانونی) رویکرد نوین در زبان‌شناسی کاربردی» در نخستین همایش ملی انجمن زبان‌شناسی ایران، برای نخستین بار این رویکرد را در ایران معرفی کرده‌است. پس از آن، در سال ۱۳۹۱ در کتابی با عنوان «زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)» این رویکرد جدید را شرح داده و شاخه‌های گوناگون این رشته مانند آواشناسی قضایی، تحلیل گفتمان قضایی، پزشکی قانونی و سایر شاخه‌های کاربردی این گرایش را معرفی نموده‌است.

داوودی ریسی (Davoudi Raeesi, 2005)، در پایان‌نامه خود ابتدا به‌طور کلی به ارائه نظریه‌های گوناگون روان‌شناسی و ارتکاب جرم در نوجوانان پرداخته‌است. سپس با استفاده از متغیرهای مستقل سن، جنس و روابط قدرت و متغیرهای وابسته گونه کلامی کودکان بزه‌کار، رابطه میان قدرت و چگونگی دفاع کودکان را بررسی کرده‌است. وی به معرفی پیشینه آیین دادرسی کودکان در ایران و قانون مدنی پرداخته و با توجه به دیدگاه‌های کولتارد^۲، هریس^۳ و گیونز^۴ و در یک جامعه آماری ۴۰ نفره، در دو جنس پسر و دختر به بررسی گونه کلامی آن‌ها از طریق نوشتاری پرداخته‌است. در پایان با مشخص کردن ویژگی‌های

¹ D. Crystal

² D. Coulthard

³ Z. Harris

⁴ J. Gibbons

مشترک ژانر دفاعی کودکان به بررسی متن گفتگوی نمونه استثنا با قاضی پرداخته و ادعا نموده دفاع کودکان فاصله زیادی از یک دفاع مطلوب دارد. از دیگر آثار نگارش شده در این زمینه می‌توان به کارهای روشن (Rowshan, 2015)، تقی‌پور (Tagipoor, 2015)، لسانی و بریمانی (Lesani & Berimani, 2013) و مؤمنی (Momeni, 2012) اشاره کرد. ون‌دایک (Vandijk, 2006) بر این باور است که بین ساختارهای گفتمان و ساختارهای اجتماعی رابطه مستقیمی وجود ندارد و آن‌ها همیشه به واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت، حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی است. از این رو، او مثلث «جامعه - شناخت - گفتمان» را ارائه می‌دهد. در عین حال که ون‌دایک به شناخت بسیار تأکید کرده، بر این باور است به دلیل اینکه اساساً ماهیت گفتمان، کلامی است؛ تحلیل گفتمان انتقادی نیازمند پایه صرفاً زبان‌شناختی نیز هست. در مثلث ون‌دایک، گفتمان در مفهوم گسترده، رویداد ارتباطی نامیده می‌شود که مشتمل بر تعامل‌های گفتاری، متن نوشتاری، تصویرها، حرکت‌های بدن و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در این اثر، شناخت فردی و اجتماعی، باورها، هدف‌ها و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است. در نهایت، جامعه، هم تعاملات رودررو و موقعیتی خرد محلی را در بر می‌گیرد و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی را شامل می‌شود که بر اساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) مانند جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها تعریف می‌شوند (Vandijk, 2001). اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای همین طرح‌واره ایدئولوژیکی، به قطب‌بندی میان خود به عنوان «گروه خودی» و دیگران به عنوان «گروه غیر خودی» می‌پردازند و به هنگام صحبت، از ضمیر «ما» و «آن‌ها» استفاده می‌کنند. در همین راستا، ون‌دایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند که ضلع‌های آن مشتمل بر تأکید بر نکته‌های مثبت خود و خودی‌ها، تأکید بر نکته‌های منفی طرف مقابل، رفع تأکید بر نکته‌های منفی خود و خودی‌ها و از بین بردن تأکید بر نکته‌های مثبت طرف مقابل هستند.

در پژوهش حاضر، فرض بر این است که زن‌های خواستار طلاق نیز به‌عنوان یکی از دو جنس بشری در گفتارشان برای دست‌یافتن به هدف‌های چهارگانه بالا، از ابزارهای زبانی استفاده می‌کنند تا بتوانند به‌صورت مسالمت‌آمیز دست به تولید متن بزنند. همچنین برآنند تا این متن تولیدشده را با راهبردهای زبانی با هاله‌ای از معانی ایدئولوژیک تلفیق نموده، تا بهتر بتواند نظر خود را به مخاطب به شیوه اقناعی القاء نمایند. در این میان، از بین گفتمان‌های گوناگون زن‌ها در زندگی روزمره، در نوشته پیش رو، گفتمان زن‌های خواستار طلاق در دادگاه‌های خانواده، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (جامعه - شناخت - گفتمان) ون‌دایک (Vandijk, 2006) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است، تا بتوان مفاهیم رویکرد مذکور را در گفتمان این زنان ارزیابی کرده و میزان انطباق یافته‌های این رویکرد با گفتمان زن‌ها در دادگاه خانواده را مورد بررسی قرار دهیم. برای نشان دادن رابطه بین گفتمان و ایدئولوژی با ارجاع به گفتمان زنان خواستار طلاق، در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود که چگونه زن‌ها (من) و مردها (او) به ترتیب به‌عنوان گروه‌های جنسی اجتماعی بازنمایی می‌شوند و چگونه راهکار مثبت‌نمایی «من» و منفی‌نمایی «او» وسیله‌ای برای بازتولید و گسترش ایدئولوژی حاکم بر گفتمان زن‌های خواستار طلاق، می‌گردد.

۲. روش پژوهش

در پژوهش حاضر، نگارندگان با حضور در ۲۰ جلسه دادگاه خانواده شهر زاهدان، اظهارات ۲۰ زن خواستار طلاق ۲۵ تا ۴۵ ساله، با مدرک تحصیلی دیپلم تا لیسانس و از جامعه شهری را ثبت مکتوب نموده و به بررسی آن‌ها پرداخته‌است. با توجه به محدودیت استفاده از ابزارها و رسانه‌های الکترونیکی در فضای دادگاه، سعی شد به‌صورت مستقیم و با حضور در جلسه دادگاه، اظهارات زنان مورد مطالعه به‌صورت مکتوب ثبت گردد. برای افزایش اعتبار داده‌ها، محقق در جلسه‌های دادگاه برای دوری از فضای مصنوعی و پرهیز از ثبت اظهارات تصنعی، به‌عنوان کادر قضایی معرفی شده و در جلسه دادرسی، هم‌ردیف قاضی دادرسی و دیگر متصدیان قضایی نشسته و به ثبت مکتوب اظهارات پرداخته‌است. همچنین، داده‌های جمع‌آوری شده، بعد از ثبت مکتوب، با توجه به الگوی جامعه، شناخت و گفتمان ون‌دایک (Vandijk, 2006)، به چهار طبقه مطرح در مربع ایدئولوژیک

ون‌دایک (بزرگ‌نمایی کنش درست خود و خودی‌ها، بزرگ‌نمایی کنش نادرست طرف مقابل، کوچک‌نمایی کنش درست طرف مقابل و کوچک‌نمایی کنش نادرست خود و خودی‌ها) دسته‌بندی شدند. سپس، راهبردهای زبانی مطرح در نظریه ون‌دایک (Vandijk, 2006) بر مبنای دسته‌های چهارگانه مورد اشاره در بالا، استخراج و تحلیل شده و بسامد آماری به همراه هدف کاربردشناختی هر راهبرد به صورت جداگانه ارائه گردیده است.

۳. تحلیل داده‌ها

۳.۱. واژه‌ها

واژه‌پردازی، به عنوان قلمرویی عمده و شناخته‌شده در راستای بیان و اقناع ایدئولوژیک به شمار می‌رود. در این زمینه می‌توان به جفت معروف «تروریست‌ها» در مقابل «مبارزان راه آزادی» اشاره کرد. اهل زبان برای اشاره به افراد، گروه‌ها، روابط اجتماعی یا موضوعات اجتماعی یکسان، معمولاً بنا بر نوع گفتمان، بافت شخصی (وضعیت روحی، عقیده و دیدگاه)، بافت اجتماعی (رسمی بودن، آشنایی، عضویت در گروه و روابط سلطه) و بافت اجتماعی-فرهنگی (گونه‌های زبانی، گویش اجتماعی، هنجارها و ارزش‌ها) امکان انتخاب چندین واژه را دارند. بسیاری از این بافت‌ها، منشأ ایدئولوژیک دارند و این امر در مورد بازنمایی مشارکت‌کننده‌های گفتمان و روابط متقابل آنان در مدل‌های بافتاری و بازنمایی مشارکت‌کننده‌ها و کنش‌ها در مدل‌های رویدادی نیز صادق است (Vandijk, 1982). گفتمان زنان خواستار طلاق، نیز از این ابزار بیان ایدئولوژی به دور نبوده و در لابه‌لای اظهارات خود مبنی بر علت درخواست طلاق، بسیار از واژه‌های ایدئولوژیک بهره گرفته‌اند. همان‌طوری که در بالا اشاره شد، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان، استفاده از راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» است و اساس آن بر پایه همان مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده است که پیش‌تر بدان اشاره شد. گفتمان این زن‌ها در دادگاه، نمایانگر آن بود که آن‌ها با استفاده از واژه‌های دارای بار ایدئولوژیک، بر مثبت بودن خود و خودی‌ها و منفی بودن طرف مقابل و اطرافیان تأکید می‌کردند. پاره‌ای از این واژه‌ها در راستای بزرگ‌نمایی اشتباه، یا کنش‌های نادرست طرف مقابل (همسر یا خانواده‌اش) و پاره‌ای نیز در راستای کوچک‌نمایی اعمال مثبت آن‌ها

هستند. پاره‌گفتارهای زیر، نمونه‌هایی از اظهارات زن‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر هستند که برای بزرگ‌نمایی خصلت‌های منفی همسرانشان از واژه‌هایی استفاده شده تا بتوانند راحت‌تر به القاء ایدئولوژیک خود، پرداخته و علت درخواست طلاق خود را موجه، ضروری و قانع‌کننده نشان بدهند. برای آسان‌تر شدن خوانش این موارد، واژه‌های مورد نظر در جمله‌ها به صورت پررنگ‌تر نشان داده شده‌اند.

- این آقا خیلی **دهن بینه**.
 - شوهرم آدمی **روانیه**، تهمت می‌زنه. (استفاده از صفت روانی بجای صفت کج خلق)
 - خانواده‌اش خیلی **بدجنس اند**. (استفاده از صفت بدجنس بجای واژه‌هایی مثل بدرفتار و موارد مشابه)
 - شوهرم خیلی **کتک کاره**. منو تا حد **کشت** می‌زد.
 - خیلی **بی‌خیاله**. یارانه رو خرج **دود و دمش** می‌کنه.
 - اول دیدم **دختربازی** هم می‌کند.
 - **سمجه**، یه چیز که زد به سرش دست بردار نیست.
 - **خیلی عصبی اند**.
 - **شکاکه**، به همه چیز شک می‌کنه.
 - بد دهنه، رک و پوست کنده به مامانم و آبی‌ام **فحش ناموسی** میده.
 - **یه دنده** هستند.
 - **اهل زندگی** نیست، **عرضه** کار نداره.
 - خیلی **هرزه** است. تو خیابون هر دختری رو می‌بینه بهش هر مارکی رو می‌زنه.
 - **خیلی بی‌مسئولیته**. در این ۴ سال ریالی کاسب نشده.
- با دقت در نمونه‌های بالا می‌توان به دلیل انتخاب ایدئولوژیک واژه‌های به وسیله زن‌ها پی برد. در هر نمونه، گوینده از بین مجموعه‌ای از واژه‌های دارای بار معنایی منفی، واژه‌ای را انتخاب کرده‌است که بار معنایی منفی تری نسبت به دیگر واژه‌های هم‌معنا یا نزدیک به لحاظ معنایی دارد. مثلاً در نمونه‌ای، گوینده برای اشاره به انحرافات اخلاقی شوهرش، به جای کاربرد واژه‌هایی مانند «منحرف، عدم پایبندی به زندگی، چشم‌چران، هوس‌باز» از صفت «هرزه» استفاده کرده‌است. هرچند همه این صفت‌های هم‌معنا، دارای بار معنایی منفی هستند،

اما صفت «هرزه» به لحاظ معنایی و کاربردشناختی منفی‌تر از بقیه صفت‌های جایگزین است. یا در آخرین نمونه، گوینده می‌توانست از صفت‌های «بی‌کار، بی‌عار، تن‌پرور و مواردی از این قبیل» بهره گیرد تا به جای همه آن‌ها از صفت «بی‌مسئولیت» استفاده کرده باشد. زیرا این صفت از جنبه معنایی و کاربردشناختی شامل همه جوانب لازمه یک زندگی مشترک بوده و بنابراین دارای تأثیر اقناعی و بازنمایی منفی‌تری نسبت به بقیه واژه‌ها است. در نمونه‌ای مشابه، گوینده خانواده همسرش را بدجنس خطاب کرده است. این فرد می‌توانست برای اشاره به صفت منفی خانواده همسرش، از صفت‌هایی مانند «بدرفتار، بی‌فرهنگ، عقب‌مانده، سنتی و موارد مشابه» بهره گیرد. در حالی که وی از صفتی استفاده کرده است که دارای بار معنایی منفی‌تری است. چرا که صفت «بدجنس» در زبان فارسی به لحاظ معنایی و کاربردشناختی دارای بار معنایی منفی‌تری نسبت به دیگر صفت‌های هم‌معنا است. در نمونه‌های زیر نیز همین زن‌ها برای بزرگ‌نمایی کنش‌های درست خود از واژه‌هایی مانند واژه‌های پررنگ شده استفاده می‌کنند تا بهتر بتوانند ویژگی‌ها و خصلت‌های مثبت خود را برجسته کنند.

- خودش می‌گه اگه تو نبودى من می‌شدم **کارتن خواب**.
- می‌خواستم با بچه‌دار شدنم زندگیمونو **پایدار** کنم.
- می‌دونم روانیه ولی می‌خواستم باهاش **بسازم**، ولی این با **حیثیت**م بازی می‌کنه.
- دیسک کمر گرفتم، مثل یه **بچه** لباسشو تنش می‌کردم، موهاشو شونه می‌کردم، کفشاشو پاش می‌کردم. حتی مامانش هم یه بار نیومد کمکم.
- در خونه این خانم مثل یک **کلفت** کار می‌کردم.
- تمام خرج زندگی رو **دوش** منه.
- این سرش تو خماریشه منم **خسته** از کار روزانه بیمارستان و زندگی، دیگه **بی‌هوش** میشم و می‌خوابم.

با دقت در نمونه‌های بالا می‌توان مشاهده نمود گوینده برای موجه جلوه دادن خود از بین واژه‌های هم‌معنا و یا نزدیک به لحاظ معنایی، از واژه‌ای استفاده کرده است که از نظر معنایی بار مثبت و اثر اقناعی بیشتری نسبت به بقیه واژه‌های هم‌معنا دارد. برای نمونه، گوینده در نمونه «دیسک کمر گرفتم، مثل یه **بچه** لباسشو تنش می‌کردم، موهاشو شونه

می‌کردم، کفشاشو پاش می‌کردم» خدمت به شوهرش را به خدمت به بچه تشبیه کرده‌است. با توجه به اینکه مراقبت از بچه، شامل تمامی خدمات و حمایت‌ها، از جزئی‌ترین حمایت‌ها تا بزرگ‌ترین خدمات است، گوینده می‌توانست به جای استفاده از واژه بچه، از واژه‌های «انسان، شوهر، مرد، مادر و موارد مشابه» استفاده کند. یا در نمونه‌ای دیگر از واژه «حیثیت» بهره گرفته شده‌است. گوینده به جای اینکه بگوید با آبرو، شهرت، زندگی، سرنوشت و آینده‌ام بازی می‌کند، از واژه حیثیت استفاده کرده‌است؛ زیرا در زبان فارسی واژه حیثیت از لحاظ کاربردشناسی و اجتماعی هم شامل آبرو، آینده، زندگی و ناموس می‌شود و گوینده با به کارگیری این واژه، تمایل داشته، خود را حساس به این مقوله نشان داده و به هدف بازنمایی مثبت خود دست یابد. واژه‌های پرننگ شده نمونه‌های بالا مانند «کارتن خواب، کلفت، بی‌هوش و مواردی از این قبیل» همگی این ویژگی‌های ایدئولوژیک بالا را دارند. به‌طوری‌که از ۳۲۸ واژه مورد استفاده با این هدف ۷۵ واژه برای بزرگ‌نمایی کنش‌های درست خود و خودی‌ها و ۲۱۷ واژه مربوط به بزرگ‌نمایی اشتباه، یا نادرست جلوه دادن اعمال طرف مقابل بودند.

با مشاهده داده‌های بخش قبلی می‌توان دریافت که زن‌های مورد بررسی در گفتمان خود، با انتخاب واژه‌هایی خاص، از محور جانشینی یا به عبارت دیگر، انتخاب یک واژه از بین چندین واژه هم معنا، اندیشه و ایدئولوژی خود را نمایان کرده‌اند. در واقع می‌توان ادعا نمود، زمانی که کسی به جای استفاده از واژه‌هایی مانند «پیش خدمت، خادم، پادو و موارد مشابه» از واژه‌ای مانند «کلفت» استفاده کند، از نظر کاربردشناختی، پیام بیشتر از صورت زبان شناختی است. به این معنا که واژه یا جمله دارای معنای کاربردشناختی و بار منظوری است نه فقط معنای شناختی و در پی القاء بار معنایی، تلاش و کار بیش از اندازه است. علاوه بر این معنایی، گوینده می‌خواهد با کاربرد این واژه، به کم‌رنگ بودن نقش خود در زندگی نیز اشاره کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت اندیشه و ایدئولوژی زن‌های مورد بررسی، در پشت واژه‌ها مخفی شده تا بتوانند با انتخاب مؤثرترین واژه به هدف اقناع مخاطب برسند. زن‌های مورد مطالعه در گفتمان خود، ۳۲۸ مورد واژه‌هایی را انتخاب کرده‌اند که این انتخاب یک انتخاب ایدئولوژیک بوده که از این ۳۲۸ مورد، ۷۵ مورد برای بزرگ‌نمایی کارهای مثبت خود و خودی‌ها و ۲۱۷ مورد برای بزرگ‌نمایی اشتباه‌ها و اعمال طرف مقابل است.

۳.۲. معناسناسی موضعی^۱

آن‌چه درباره‌ی واژه‌پردازی گفته شد، به گونه‌ای عام‌تر در مورد کنترل معنا نیز مصداق پیدا می‌کند. بر این مبنا، انسجام موضعی به مدل‌ها، یعنی به بازنمایی‌های موقعیت که تحت کنترل ایدئولوژی هستند، بستگی دارد؛ بنابراین، دلیل‌های جانب‌دارانه‌ای که روابط را در مدل تعریف می‌کنند، ممکن است در معناسناسی موضعی تعصب‌آمیز جلوه‌گر شوند (Vandijk, 1993a). ویژگی مهم دیگر، معناسناسی گفتمانی و روابط آن با مدل‌های ذهنی زیربنایی، (در نتیجه شناخت‌های اجتماعی)، ضمنی بودن آن است. از آن جا که ممکن است بخش‌هایی از مدل‌ها برای گیرندگان معلوم و آشکار باشد، گوینده‌ها می‌توانند این اطلاعات را بدیهی فرض کنند. این گونه فرآیندهای معمول دانش متقابل، ممکن است به لحاظ ایدئولوژیک نیز کنترل شوند. این امر هنگامی رخ می‌دهد که گفته شود دانش در اختیار همگان قرار دارد، حتی اگر چنین نباشد مانند هنگامی که روزنامه‌ها درباره‌ی افزایش جرائم یا درباره‌ی کمبودهای زبانی مهاجران صحبت می‌کنند (Vandijk, 1991a, 1988a; Flower, 1991). به بیان دیگر، می‌توان دریافت، تمامی اطلاعاتی که به زبان گروه خودی تمام می‌شود، به صورت ضمنی، باقی مانده و به حاشیه رانده می‌شود. اطلاعاتی که برای گروه غیر خودی ناخوشایند است، به صورت آشکار بیان شده و برجسته می‌شود و برعکس (نقاط منفی ما و نقاط مثبت آن‌ها به صورت ضمنی باقی می‌مانند) (Vandijk, 1998, p. 445).

همان‌طوری که اشاره شد، از جنبه‌ی کوچک‌نمایی ویژگی‌های ناپسند خود، زن‌های مورد بررسی به ندرت دست به کوچک‌نمایی خصلت‌های ناپسند خود می‌زدند، یا به هیچ وجه از کنش‌های نادرست خود حرفی نمی‌زدند و ویژگی‌های ناپسند خود را به حاشیه برده‌اند. زن‌های مورد بررسی، فقط در ۱۷ مورد به خصلت‌های منفی خود اشاره‌ای داشته، ولی به سرعت علت این عملکردهای نادرست خود را توجیه، یا آن اعمال را معلول رفتار همسرانشان می‌دانستند. برای روشن شدن مطلب، به دو مورد زیر دقت کنید.

- «چون ازش بی توجهی دیدم من هم ازش سرد شدم. تا کی منتظر محبتش بمونم؟»
در پاره‌گفتار بالا، گوینده می‌خواسته به کوتاهی خود در زندگی (سرد و بی‌عاطفه بودن) اشاره کند. بر این اساس، پیش از بیان اشتباه خود، علت آن را بی‌توجهی شوهرش

¹ local semantics

معرفی می‌کند تا بهتر بتواند از ویژگی منفی خود رفع تأکید نموده و این عمل اشتباه خود را معلول رفتار منفی آقا معرفی کند.

یا در موردی دیگر که پاره‌گفتار نقل شده در زیر آمده، خانمی که می‌خواست به علت طلاقش اشاره کند، ضمن اشاره به کار منفی خود، به سرعت رفتار همسرش را معلول این کنش نادرست خود معرفی کرد.

- این سرش تو خماریشه منم خسته از کار روزانه بیمارستان و زندگی، دیگه بی‌هوش میشم و می‌خوابم. میاد ساعت ۲ نصف شب منو بیدار می‌کنه و من هم حوصله ندارم، می‌گه این تمکین نمی‌کنه.

در اظهارات بالا نیز، گوینده، قبل از اشاره به اشتباه و خصلت ناپسند خود، پیشاپیش به ذکر ویژگی ناپسندی از شوهرش پرداخته‌است. به دنبال آن، او به یک ویژگی پسندیده خود (کار و تلاش روزانه در بیمارستان) اشاره کرده و سپس به ویژگی ناپسند خود که عدم تمکین خاص است، اشاره کرده‌است. او به این وسیله می‌خواسته‌است با استفاده از ابزار نحوی و ساختار متن، جمله‌های دربرگیرنده مفاهیم منفی در پیوند با خصلت‌های شوهرش را اولویت بخشیده و در اول متن بیاورد. در مرتبه‌های بعدی ساختار متن و جمله‌ها، از جمله‌هایی استفاده کرده‌است که به کوتاهی‌ها و ویژگی‌های نادرست خود اشاره دارند. با این چینش نحوی و دست‌کاری ساختار متن اشتباه‌های خود را کمرنگ نموده و آن‌ها را به حاشیه رانده‌است. این امر در گفتمان زن‌های مورد بررسی پژوهش حاضر نیز مشاهده می‌شود. زیرا این زن‌ها در اظهارات خود به ندرت از خصلت‌های ناپسند خود سخن گفته و یا اشاره‌ای به خصلت‌های پسندیده طرف مقابل نداشتند. به‌طوری‌که از مجموع ۳۲۸ جمله که در راستای قطب‌بندی بر طبق مربع ایدئولوژیک ون‌دایک بودند، فقط ۲۰ جمله در مورد کوچک‌نمایی کوتاهی‌ها و خصلت‌های منفی خود و خودی‌ها بود، در این مورد هم چنانچه در سطرهای قبلی هم اشاره شد، به سرعت وجود این کوتاهی‌ها و ویژگی‌های ناپسند را به کنش‌های نادرست طرف مقابل نسبت می‌دادند.

۳.۳. معناسازی عام: سرفصل‌ها

سرفصل‌ها یا کلان‌گزاره‌های معنایی گفتمان، به‌طور ذهنی به تعریف اطلاعاتی می‌پردازند

که از نظر گویندگان از سایر اطلاعات گفتمان مناسب‌تر و مهم‌تر هستند. این بدان معنا است که برجسته‌سازی نیز ممکن است تابع کنترل ایدئولوژیک قرار گیرد. می‌توان از گویندگان گروه خودی انتظار داشت که از اطلاعاتی که با منافع و یا خودانگاره مثبتشان ناهمخوان است، اهمیت‌زدایی کنند و برعکس به برجسته‌سازی اطلاعاتی پردازند که بر خصلت‌های ناپسند گروه غیر خودی تأکید می‌کنند (Vandijk, 1991). در گفتمان زن‌های مورد بررسی، در پژوهش حاضر نیز با چنین راهکارهایی مواجه هستیم که آن‌ها در اظهارات خود بر ویژگی‌های منفی و ناپسند فرد مقابل، تأکید دارند. آن‌ها در ابتدای بیان اظهارات خود، اولویت را به مطالب مربوط به خصلت‌های منفی همسران خود داده و آن ویژگی‌های ناپسند فرد مقابل را قبل از دیگر مطالب بیان می‌کردند. هم‌چنین اظهارات دیگر، مانند بزرگ‌نمایی ویژگی‌های مثبت خود و کوچک‌نمایی خصوصیات منفی طرف مقابل را در مرتبه بعدی و یا در پایان اظهارات بیان می‌کردند. در جدول زیر، جمله‌های اظهارات نخست هر جلسه در ستون سمت راست و اظهارات پایانی همان جلسه در ستون سمت چپ آورده شده‌است.

جدول ۱: جمله‌های آغازی و پایانی گفتمان زن‌های خواهان طلاق

| جمله‌های پایانی اظهارات جلسه | جمله‌های نخستین اظهارات جلسه |
|--|--|
| آره من سردم. این سرش تو خماریشه منم خسته از کار روزانه بیمارستان و زندگی، دیگه بی‌هوش میشم و می‌خوابم. میاد ساعت ۲ نصف شب منو بیدار می‌کنه و من هم حوصله ندارم، می‌گه این تمکین نمی‌کنه. | اول دیدمش دختر بازی هم می‌کنه. همون اول ازدواج یه خانمی رو آورد خونه و گفت معلمه و خونه نداره من امشبو آوردمش خونه. هر شش و پنج سالی با یه خانمی دوس میشه. |
| مامانش خودش اومد خواستگاری من، الان هم چپ و راست پیام میده که برین جدا بشین. مسلماً من نباشم و هر کسی باشه خسته و سرد میشه. | شوهرم رفیق بازه، بی‌مسئولیت، برام بی‌میل، فقط گوشش با مامانشه. تا دو و سه نصف شب با دوستاشه. پاسور بازی و... |
| مادرش کاری با کارم نداشت ولی خواهراش چون از اونا کوچکت تر بودم که ازدواج کرده بودم به خاطر حسادت باهام رابطه خوبی نداشتند. | خیانت، شوهرم خیانت کرد. با یه زن و دختر دیگه‌ای رابطه داشت. خودم دیدم توی گوشی‌اش دیدم. اولین بارش نبود با دوست صمیمی خودم. |

پاره‌گفتارهای قابل مشاهده در سمت راست جدول بالا، در ابتدای اظهارات جلسه دادگاه بیان شده‌اند. چنان‌که در پاراگراف پیشین گفته شد، مطالب کم‌اهمیت‌تر و مربوط به کوچک‌نمایی خصوصیات پسندیده طرف مقابل و بزرگ‌نمایی ویژگی‌های خوشایند

خودی، نسبت به بزرگ‌نمایی خصلت‌های ناپسند گروه غیرخودی در مرتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. ستون سمت چپ، جمله‌های پایانی اظهاراتی بودند که جمله نخستین آن‌ها در ستون سمت راست آورده شده‌اند. با دقت در هر دو نمونه بالا، می‌توان دریافت که جمله‌های پایانی اظهارات یک خانم خواستار طلاق، اغلب مربوط به موارد حاشیه‌ای هستند که در درجه دوم اهمیت قرار دارند و علت اصلی دادخواست طلاق نیستند.

۳. ۴. دستور

معانی ایدئولوژیک ساختارهای نحوی جمله‌ها که در متون مربوط به گفتمان کاوی به آن اشاره شده‌است، پدیده‌هایی آشنا به شمار می‌روند. برای نمونه، اغلب ترتیب واژه‌ها و ساختارهای تبدیلی جمله‌ها، ممکن است بر عاملیت زیرساختی معنایی (درواقع شناختی) دلالت کنند. به طور کلی و دست‌کم در انگلیسی عاملیت، مسئول یا فاعل دستوری یکی است و در جایگاه آغازین قرار می‌گیرد. این به آن معناست که عقاید، تحت نظارت ایدئولوژی هستند و این عقیده‌ها ممکن است در ارتباط با مسئولیت در زمینه کنش‌های اجتماعی مثبت یا منفی، با صورت‌های نحوی گوناگون بیان شوند (Kress a & Hodge, 1993). تبیین نظری این گونه‌های نحوی، همه منشأ ایدئولوژیک دارند و باید برحسب ساختارهای مدل ارائه شوند. برجستگی‌های نحوی بیان‌گر و یا القاکننده برجستگی معنایی است که به نوبه خود ممکن است مرتبط با برجستگی هنرپیشه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها در مدل‌های ذهنی باشد. در صورتی که خصلت‌های مثبت گروه‌های غیرخودی در مدل برجسته باشند، این امر ممکن است بر ترتیب نحوی واژه‌ها و ساختار بند به گونه‌ای تأثیر گذارد و عاملیت و مسئولیت بازیگران گروه غیرخودی به لحاظ نحوی مورد تأکید قرار گیرد (Vandijk & Kintsch, 1983). جامعه مورد بررسی نیز در جلسه‌های دادگاه از این ابزار زبانی برای پیشبرد ایدئولوژی خود در جهت اقناع مخاطب، از ابزارهای دستوری مانند ساخت‌های منفی، مبتداسازی و ساخت‌های تأکیدی برای بزرگ‌نمایی کنش‌های نادرست همسران، کوچک‌نمایی عملکردهای خوشایند آن‌ها، بزرگ‌نمایی کنش‌های درست خود و کوچک‌نمایی عملکردهای درست طرف مقابل استفاده می‌کنند. در زیر، به ترتیب به ساخت‌های منفی و ساخت‌های تأکیدی مورد استفاده اشاره می‌شوند.

۳. ۴. ۱. ساخت‌های منفی

زبان‌شناسی نقش گرا، برای نقش ارتباطی زبان، اهمیت بسیاری در نظر گرفته‌است. صورت‌های زبانی را در خدمت کارکرد زبان می‌داند و عوامل محیطی و اجتماعی و موقعیتی را در پدید آمدن صورت‌های زبانی دخیل می‌شمارد. در رده‌شناسی موسوم به نقش گرا، صورت داده‌هایی از زبان‌های مختلف بر اساس یک نقش معنایی یا گفتمانی مشترک دسته‌بندی می‌شوند (Croft, 1990, p. 14). گیون، از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی نقش گرا، معتقد است هر گزاره یکی از انواع وضعیت‌های ایستا^۱، رویدادی^۲ و کنشی^۳ را بیان می‌کند (Givon, 2001, p. 106). از نظر او، جمله منفی معمولاً یک وضعیت ایستا را نشان می‌دهد و از منظر شناختی، هر رویداد یک تغییر در جهان ما است، جهانی که در غیر این صورت سکون پنداشته می‌شود که در آن روی دادن (در مقابل عدم رویداد) برجسته و حاوی اطلاع است و به صورت مثبت بیان می‌شود. گفتار منفی در شرایطی عکس این وضعیت به کار برده می‌شود، یعنی در شرایط زمانی و مکانی خاصی که در آن روی دادن وضعیت معمول بوده و عدم رویداد برجسته و حاوی اطلاع باشد. بر اساس نظر گیون، جمله منفی دارای هدف-های ارتباطی و پیش‌انگاره‌هایی متفاوت از جمله مثبت است. در جمله مثبت گوینده چیزی را می‌داند که شنونده نمی‌داند، اما در جمله منفی معمولاً گوینده باور نادرست شنونده را تصحیح می‌کند (همان، ۳۷۲). زن‌های خواستار طلاق نیز اغلب ساختارهای منفی را برای تصحیح باور مخاطب به کار می‌برند. با این فرض که مخاطب‌ها شکل مثبت این جمله‌ها را به عنوان پیش‌فرض در ذهن دارند و به همین خاطر با به کارگیری شکل منفی آن‌ها سعی دارند، این پیش‌فرض و باور ذهنی مخاطب را تصحیح نمایند؛ برای نمونه در پاره گفتارهای زیر

- اصلاً دنبال کار نیست.
- من و بچه بهش اهمیت نداریم.
- به ما خرجی نمی‌ده.
- به هیچ ماده مخدری نه نمی‌گه.
- شعور نداره.

¹ tates
² events
³ actions

- خیلی بی‌فرهنگه.

- مسائل جنسی برایش مهم نیست.

در صورتی که زمان صحبت کردن را زمان حال در نظر بگیریم و آنچه قبل از آن و بعد از آن است را به ترتیب زمان گذشته و آینده بدانیم، آنچه را که گوینده فرض نماید پیش از زمان حال یا زمان بیان مطلب حقیقت دارد، چنین فرضی را پیش فرض یا پیش انگاشت می‌نامند (Aghagolzadeh, 2010, p. 49). انواع پیش فرض‌ها مشتمل بر الف) پیش فرض بالقوه^۱، ب) پیش فرض وجودی^۲، پ) پیش فرض واژگانی^۳، ت) پیش فرض واقعیت‌پذیری^۴، د) پیش فرض ساختاری^۵ (دستوری)، ج) پیش فرض واقعیت‌ناپذیری^۶ و ح) پیش فرض خلاف واقع هستند^۷ (Yule, 2000, p. 26-30). تمامی موارد بالا منطبق با نظر گیون هستند. زیرا گوینده این جمله‌های منفی، شکل مثبت این جمله‌ها را طبیعی و پیش فرض یک زندگی در نظر می‌گیرد و با بیان صورت منفی آن جمله، سعی در اصلاح نظر مخاطب دارند که طرف مقابلشان (همسر) این خصالت‌ها را ندارد؛ برای مثال در نمونه اول، گوینده، این پیش فرض وجودی را در ذهن دارد که شوهر باید دنبال کار باشد و چنین فرض می‌کند که قاضی و هر انسانی نیز دارای چنین پیش فرضی است. در واقع، برای اصلاح باور قاضی و برای منفی جلوه دادن شوهرش، از جنبه کاربرد صورت نحوی به جای جمله مثبت از جمله‌ای منفی بهره گرفته‌است تا به مخاطبش القاء کند که چنین ذهنیت و پیش فرض وجودی را در مورد طرف مقابل من اصلاح کن و شوهرم چنین خصالتی ندارد. در نمونه دوم، گوینده شکل مثبت جمله را به عنوان شرط لازم یک زندگی در نظر گرفته و با بیان جمله منفی «من و بچه بهش اهمیت نداریم» بر آن بوده، این پیش فرض وجودی مخاطب که هر زن و بچه‌ای باید برای مرد دارای اهمیت باشد را اصلاح کند و با تکیه بر ساخت نحوی منفی، این پیش فرض وجودی را برای همسرش در نظر نمی‌گیرد. بر این اساس در پی آن است که به مخاطبش بفهماند که چنین پیش فرض وجودی در مورد همسرش وجود ندارد.

¹ potential presupposition

² existential presupposition

³ lexical presupposition

⁴ factive presupposition

⁵ structural presupposition

⁶ non factive presupposition

⁷ counterfactual presupposition

از جنبه اشاره جمله‌های منفی به یک حالت سکون و عدم پویایی نیز بسیاری از جمله‌های منفی زن‌های مورد بررسی، گویای این ویژگی جمله‌های منفی بودند که در آن‌ها، اشاره‌ای دارند به عدم تحرک، پویایی و تلاش همسرشان. با دقت در جمله‌های منفی زیر که از جمله اظهارات همین زنان است، می‌توان دریافت که این زن‌ها از عدم تلاش و سعی طرف مقابل شکوه داشته و با این جملات به سکون و عدم تغییر آن‌ها اشاره دارند و با استفاده از جمله‌های منفی می‌خواهند با این ساخت‌های منفی، عملکردهای نادرست و نقاط ضعف طرف مقابل را بزرگ جلوه داده و مخاطب را بیشتر قانع سازند.

- من هم اوایل ایراداتی داشتم، پیشرفت کردم. ولی این آقا چی؟ اصلاً قصد اصلاح

نداره.

- اصلاح بشو نیست.
- اصلاً براش مهم نیستیم.
- منو دوست نداره.
- با کسی نمی‌سازه. (سازش)
- بدون اجازه اونا آب نمی‌خوره.

در نمونه‌های بالا، شاهد نمونه‌هایی از جمله‌های به لحاظ نحوی منفی هستیم که همگی این نمونه‌ها به حالت ایستایی، سکون و عدم پویایی طرف مقابل گوینده اشاره دارند. برای مثال در نمونه اول، گوینده به ویژگی‌های ناپسند خود اشاره کرده و در پایان بیانات خود با یک جمله منفی به یک ویژگی ناپسند طرف مقابل اشاره کرده است (اصلاً قصد اصلاح نداره). این جمله منفی از لحاظ کاربردشناختی، نشانگر حالت ایستایی است. علاوه بر معنای زبان‌شناختی، پیامی بیشتر از صورت زبان‌شناختی دارد و به لحاظ کاربردشناختی، دارای یک بار منظوری است که نشانگر حالت ایستایی این خصلت منفی طرف مقابل است. در نمونه آخر، گوینده با بیان جمله منفی «بدون اجازه اونا آب نمی‌خوره» علاوه بر ذکر یک خصلت منفی شوهرش، قصد دارد دائمی بودن این خصلت را بیان کند. همان‌طوری که گفته شد، این جمله منفی نیز علاوه بر معنای زبان‌شناختی خود، به لحاظ کاربردشناختی دارای این بار منظوری هست که طرف مقابل از لحاظ این ویژگی در یک حالت سکون و ایستا قرار دارد و همیشه چنین رفتاری را دارد.

برخی ساخت‌های منفی نیز برای بزرگ‌نمایی کنش‌های درست خانم‌ها، توسط آن‌ها به کار برده می‌شوند. در این نمونه‌ها که در زیر آمده‌اند، زن‌های مورد بررسی با استفاده از ساخت‌های منفی خواسته‌اند، خود را از این ویژگی‌های نادرست، به دور دانسته تا به این وسیله به هدف بزرگ‌نمایی اعمال و ویژگی‌های خود دست یابند.

- نمی‌خوام دروغ بگم.
- دوست ندارم شوهرمو با سر و وضع شلخته ببینم.
- دوس ندارم بچه‌ام فردا دزد بیار بیاد.
- من این جورری نیستم. دلم می‌خواد آدم یه خرده ابهت داشته باشه.
- من که دختر خیابانی نیستم. خانواده‌ام از این جور خانواده‌ها نیستند. ما که دوستی خیابانی نداشتیم.

جمله‌های بالا همگی به لحاظ نحوی ساختی منفی دارند اما گوینده با به کارگیری این گونه جمله‌ها، هدفش فقط بازنمایی منفی طرف مقابل (شوهرش) نیست، بلکه هدف گوینده دوری جستن خود از این خصلت‌های منفی است. برای نمونه، اگر جمله نمونه اول را در نظر بگیریم، گوینده با استفاده از این جمله منفی، بر آن بوده تا از این خصلت منفی «دروغ‌گویی» دوری گزیند تا بتواند از این طریق به هدف بازنمایی خصلت پسندیده خود دست یابد. یا در نمونه دوم با ساخت یک جمله منفی به لحاظ نحوی، دو هدف را دنبال کرده‌است. نخست اینکه با شلخته معرفی کردن شوهرش، به بازنمایی خصلت منفی وی پرداخته و از طرفی خود را انسانی مرتب و دوستدار نظافت و شیک‌پوشی معرفی نماید تا بتواند خود را موجه نشان دهد. در نمونه آخر، گوینده با استفاده از سه جمله منفی پی‌درپی، خود و خانواده‌اش را انسان‌هایی باشخصیت و پیرو هنجارهای اجتماعی معرفی نموده و مخاطب را قانع کند که آن‌ها در پی نافرمانی از هنجارهای اجتماعی نیستند.

۳. ۴. ۲. ساخت‌های تأکیدی

از جنبه نحوی، همه ساخت‌های نشان‌دار نحوی، به نوعی ساخت‌های ایدئولوژیک هستند. زیرا با انتخاب یک ساخت نحوی معجاز و ممکن در آن زبان، گوینده یا نویسنده، یک جمله یا پاره‌گفتار را انتخاب و آن را به واحدهای اطلاعاتی خاص و با ارزش‌های متفاوت

تقطیع می‌کند. سپس با حرکت و جابجایی سازه‌های نحوی و یا با انتخاب یک ساخت دستوری خاص از میان شقوق بالقوه ممکن، مانند معلوم، مجهول، ساخت اسنادی، شبه اسنادی، برجسته‌سازی و موارد مشابه در یک پاره‌گفتار، برای ایجاد معنای موردنظر و القای آن به کار می‌برند. در مقابل، بیشتر ساخت‌های نحوی بی‌نشان، در مرحله توصیف زبانی و کنش بیانی و معناشناختی، ایدئولوژیک نیستند؛ اما همین ساخت‌های بی‌نشان وقتی در مرحله تفسیر و تحلیل در بافت قرار گیرند، ایدئولوژیک می‌شوند (Aghagolzadeh, 2010). سازه‌ای که در جمله، سازه برجسته^۱ محسوب می‌شود، کانون جمله است. زبان‌ها از ابزارهای متفاوتی مانند ابزار آوایی، نحوی و صرفی برای نشان دادن کانون استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، حرکت سازه‌هایی از یک جمله به ابتدای آن، یا پیش‌آیندسازی^۲ به منظور برجسته کردن آن سازه، یکی از ابزارهای نحوی متداول در زبان‌ها برای بازنمایی مبتدا و کانون است (Orooji, 2010, p. 189). باتلر (Butler, 2003)، اسنادی‌سازی و شبه اسنادی‌سازی را دو فرآیند نحوی عمده برای بازنمایی کانون در بند می‌داند. زبان فارسی از هر سه ابزار برای کانونی‌سازی استفاده می‌کند (Butler, 2003, p. 167).

زنان خواستار طلاق نیز در اظهارات خود، به منظور هرچه بهتر رساندن پیام خود و در راستای بزرگ‌نمایی عملکردهای نادرست طرف مقابل، عنصری از گفته خود را با مبتداسازی یا اسنادی‌سازی، برجسته‌سازی کرده تا بهتر بتواند به بزرگ‌نمایی جنبه‌های ناپسند همسرانشان دست یابد و یا حداقل مخاطب خود (قاضی) را اقناع نمایند. در زیر، نمونه‌هایی از این جمله‌ها که در همگی به لحاظ نحوی عنصری کانونی و مورد تأکید واقع شده‌اند، آورده شده‌است.

- **خیانت کرد شوهرم.**
 - **سی هزار دادم پول آرایشگاه باباش اونقدر دعوایم کرد.**
 - **یه حس نفرت ازش دارم.**
 - **توهین می‌کنه، به خودم به خانواده‌ام.**
 - **فحش توی خانوادشون عادت شده.**
- به عنوان مثال، در جمله نمونه اول (خیانت کرد شوهرم، خیانت)، گوینده با پیش‌آیندسازی

¹ prominent
² fronting

(مبتداسازی) فعل جمله، بر آن بوده بر عنصر «خیانت کرد» تأکید کرده و در کانون توجه جمله قرار دهد. در حالی که صورت بی‌نشان «شوهرم خیانت کرد» فاقد این تأکید و عمق‌بخشی است. یا در نمونه «یه حس نفرت ازش دارم»، از لحاظ نحوی صورت اولیه و بی‌نشان این جمله، به این شکل بود، «ازش یه حس نفرت دارم» که گوینده عنصر نحوی «حس نفرت» را از جایگاه اولیه‌اش تفکیک کرده و با پیش‌آیندسازی آن، به اول جمله برده‌است تا به لحاظ ایدئولوژیک بر این ساخت منفک‌شده، تأکید کند. در برخی موارد، این برجسته‌سازی با تکرار قسمتی از جمله صورت می‌گیرد. قسمتی از جمله که از نظر گوینده اهمیت دارد را دوباره تکرار کرده تا بتواند آن را در جمله، برجسته و کانونی نماید. زن‌های خواستار طلاق نیز، برای دست‌یافتن به موفقیت در بزرگ‌نمایی عمل منفی همسرشان، از تکرار به‌عنوان ابزاری برای برجسته‌سازی استفاده می‌کنند. برای نمونه، پاره‌گفتارهای زیر را مشاهده نمایید.

- اهل رعایت نیست. رعایت حال طرف مقابل رو نمی‌کنه.
- خودم دیدم تو گوش‌اش دیدم.
- اخلاقش، شوهرم اخلاقش خیلی تنده.
- خیانت کرد شوهرم، خیانت.
- کتک کاری می‌کنه، کارمون شده دعوا و کتک کاری.
- اصلاً دوستم نداره. از روز اول هم دوستم نداشت.

در همگی نمونه‌های بالا، گوینده یک عنصر نحوی را تکرار کرده‌است. این تکرار نحوی، یک عملکرد ایدئولوژیک بوده‌است. چرا که گوینده از بین همه سازه‌های نحوی، عنصری را تکرار کرده که به نظرش مهم است و تکرار این عنصر نحوی، فرایند اقناع ایدئولوژیک و تأکید بر کنش فرد مقابل را آسان می‌سازد. برای مثال در نمونه «اهل رعایت نیست. رعایت حال طرف مقابل رو نمی‌کنه»، گوینده برای شدت بخشیدن به بی‌ملاحظه بودن شوهرش، واژه «رعایت» را دو بار تکرار کرده‌است. در نمونه «کتک کاری می‌کنه، کارمون شده دعوا و کتک کاری»، گوینده از بین بقیه عناصر نحوی و واژه‌ها، برای تأکید بر صفت منفی شوهرش، در یک اقدام ایدئولوژیک، عنصر نحوی «کتک کاری» را تکرار کرده‌است.

۳.۵. بلاغت

ساختارهای بلاغی ویژه در گفتمان، مانند تکرار رو ساختی (قافیه، همگونی آوایی) یا صنایع معنایی مانند استعاره، ممکن است در مواردی برای کنترل ایدئولوژیک به کار رفته باشند. این امر زمانی رخ می‌دهد که اطلاعاتی که برای ما ناخوشایند است بی‌اهمیت جلوه داده می‌شوند و در عین حال، اطلاعات منفی درباره آن‌ها (خانم‌ها) مورد تأکید قرار می‌گیرند. بسیاری از صنعت‌های ادبی که در گروه‌بندی بلاغت سنتی قرار گرفته‌اند، دارای این تأثیر خاص به‌عنوان کارکرد اصلی خود هستند (برای نمونه مبالغه کردن و کوچک نشان دادن، اغراق (بزرگ‌نمایی)، حسن تعبیر، تعدیل، تخفیف و تکرار) (Vandijk, 1998, p. 450). در این میان، عملیات معنایی بلاغی، از جمله اغراق، کوچک نشان دادن، کنایه و استعاره، رابطه نزدیک‌تری با مدل‌های زیرساختی و اعتقادات اجتماعی دارند؛ برای نمونه، ایدئولوژی‌های نژادپرستانه، جنسیت‌گرا و دیگر ایدئولوژی‌های نابرابری‌طلب، ممکن است مشخصاً به تنهایی از طریق استعمال واحدهای واژگانی تحقیرآمیزی که به اقلیت‌ها یا زنان اشاره داشته باشند و یا به وسیله کاربرد استعاره‌های توهین‌آمیز بیان شوند که به کوچک کردن و به حاشیه کشاندن یا غیرانسانی جلوه دادن «دیگران» می‌پردازند. از این رو، نازی‌ها در تبلیغات خود، یهودیان، کمونیست‌ها و سایر اقلیت‌های قومی و اجتماعی را با جانوران کنیف (موش‌ها، سوسک‌ها) پیوند می‌زدند (Ehlich, 1989).

از آن‌جا که پیش از این هم گفته شد، بیشترین تلاش زنان در دادگاه خانواده، بر روی بزرگ‌نمایی اشتباه‌ها و عملکردهای نادرست همسرانشان است. آن‌ها برای رسیدن به موفقیت و اقناع هر چه بیشتر مخاطب از کنایه، تشبیه، استعاره و از همه بیشتر اغراق استفاده کرده‌اند. زیرا اغراق، بهترین و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به هدف‌های گفتمانی و اقناع ایدئولوژیک برای بزرگ‌نمایی ایرادهای طرف مقابل و برجسته‌سازی و مثبت‌نمایی کنش‌های خود است. در زیر، نمونه‌هایی از صنعت‌های ادبی مورد استفاده زن‌ها در دادگاه خانواده ارائه می‌گردد.

- کلاه دیگه داغ شده. (کنایه از عصبانیت بیش‌ازحد)
- دل به کار نمیده. (کنایه از بی‌علاقگی به کار)
- دوستم خودش گفت که شوهرت خیلی پاپیچم شد. (کنایه از اصرار و ایجاد دردسر)

- سر کار هم با کسی نمی‌سازه، هی از اینجا به اونجا **پاسش میدن**. (کنایه از سردرگمی)
 - **قدمی برا من جلو نمی‌زاره**. (کنایه از عدم فعالیت)
 - **حرف دهنشو نمی‌فهمه**. (کنایه از حرف بیجا زدن)
 - این آقا راننده است اون قدر در رانندگی جلو رو نگاه کرده که در زندگی هم همین کار رو می‌کنه. (تشبیه و استعاره)
 - می‌گه **قید خانواد تو بز**. (کنایه از قطع روابط و امید)
 - **بذر کینه و نفاق** در زندگی من **کاشته شد**. (کنایه از دورویی و دشمنی)
- در گفت‌وگوهای زن‌های مورد مطالعه در بافت و فضای دادگاه، به علت مواجهه با یک قاضی، از صورت‌های دارای حسن‌تعبیر نیز استفاده می‌شود، برای نمونه، به جای اشاره صریح به رابطه جنسی، اغلب از اصطلاح «مسائل زناشویی» استفاده می‌شود. یا در مواردی، زن‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر برای اشاره به نهایت فحاشی همسرانشان و برای پرهیز از اشاره به دشواری‌ها به کار برده شده توسط همسرانشان، ناگزیر به استفاده از حسن‌تعبیرهایی مانند موارد زیر هستند.
- «اوایل خوب بود هر وقت می‌خواست بالاخره **کنار هم بودیم** ولی الآن من سه تا بچه دارم».
- در این گفته، گوینده برای پرهیز از اشاره به کوتاهی خود در هم‌خوابگی، از صورت «**کنار هم بودیم**» که حسن‌تعبیر دارد، استفاده کرده است. این پاره گفتار به لحاظ معنایی و کاربردشناختی، دارای حسن‌تعبیر حافظ وجهه است و گوینده به آسانی، توانسته برای احتراز از بی‌ادبی و زشت‌گویی با این عبارت به گویانه منظور خود را رسانده و مخاطب را قانع نماید.
- «بهم زنگ می‌زنه می‌گه کجایی **فلان فلان** شده؟».
 - «**چیزی براش کم نداشتم**».
 - «این آقا زنگ می‌زنه به مامانم به آبی‌ام، رک و پوست‌کنده و با اسم فحش ناموسی و رکیک می‌ده».
 - «پدرشوهرم، من که عروسشم فحش‌هایی رو می‌ده که باورتون نمی‌شه».

- «چیزی بر اش کم نداشتیم». برای دوری از ذکر موفقیت خودش (خانم) در مسائل و روابط جنسی، از این جمله که دارای حسن تعبیر نیز است استفاده شده است.
 - «حاج آقا این آقا به مامانم **فحش ناموسی** میده». برای اجتناب از ذکر خود فحش از واژه دارای حسن تعبیر «ناموسی» استفاده شده است.
 - «میره سرویس، از سرویس که برمی‌گرده **همه چی** رو بهش آماده و **فراهم می‌کنم**». در این نمونه، منظور از کلمه «فراهم کردن»، اشاره‌ای است به موفقیت و تلاش در ادای وظایف زناشویی و جنسی. گوینده خواسته است تا بتواند از بکار بردن صورت ناخوشایند و دشواری روابط زناشویی اجتناب نماید.
 - «من فقط نان آور دارم، **شوهر** ندارم». این گفته، بخشی از اظهارات خانمی بود که شوهرش مشکل جنسی داشته و خانم از آن جهت رنج می‌برده، اما برای پرهیز از اشاره به مصداق‌های آن، فقط به ذکر این جمله که بسیار دارای حسن تعبیر است، بسنده کرده است. از نظر کاربردشناختی، هر یک از وابستگان نزدیک فرد می‌تواند نان آور باشد اما فقط یک نفر می‌تواند شوهر باشد. در این مفهوم، شوهر بودن یعنی تأمین نیازهای جنسی.
 - میریم خیابون، پیش من می‌گه **بین کمر** اون دختره رو. حاجی بیشتر نمی‌تونم توضیح بدم. **کل اندام** دختره رو می‌گفت.
- در گفته بالا، گوینده در سه مورد از حسن تعبیر استفاده کرده است. آوردن واژه «کمر» برای پرهیز از به کار بردن دشواری دیگر است و «کل اندام‌های دخترها» نیز در راستای استفاده از عبارات دارای حسن تعبیر هست. مهم‌تر از همه، گوینده به روشنی دلیل استفاده از این عبارات دارای حسن تعبیر را بیان کرده است و با خطاب کردن قاضی دادرس به‌عنوان «حاجی»، دلیل این پوشیده‌گویی را بیان کرده است. در نهایت، با آوردن جمله «حاجی بیشتر نمی‌تونم توضیح بدهم» می‌خواهد مخاطب را قانع سازد که مسئله و مشکل بیش از آنچه گفته می‌شود، است.
- هر فردی برای شرح گفته‌هایش و برای هر چه روشن‌تر و آشکار کردن ایده‌هایش، دست به کارهای گوناگونی می‌زند تا بهتر بتواند در جریان تفهیم و تفاهم، مخاطب خود را اقناع نموده و شنونده را به عمق مطلب رهنمون سازد. بشر برای دست یافتن به این هدف،

ممکن است از ابزارهای گوناگونی استفاده کند. یکی از این ابزارها، به ویژه ابزار زبانی، مثال آوردن است؛ که در آن با آوردن نمونه‌ای، تلاش می‌شود برای اثبات ادعای خود به پاره‌ای از موارد، پرداخته تا مخاطب بهتر و موفق‌تر اقناع گردد. هر چه نمونه‌های ارائه‌شده مورد اعتمادتر باشند، به همان میزان در اقناع و همراه ساختن مخاطب موفق‌تر عمل خواهد شد. در نمونه‌آوری، گوینده ابتدا یک مفهوم کلی را بیان کرده و با نمونه‌هایی می‌خواهد گونه‌ها و جزئیات مورد نظرش را مشخص و معین سازد. گوینده با این پیش‌فرض که شنونده به عمق مطلب پی نبرده‌است، نمونه‌ای را آورده‌است.

در گفتمان زن‌های خواستار طلاق نیز، به فراوانی با این ابزار زبانی و گفتمانی مواجه هستیم و در گفتمان زن‌های مورد مطالعه نوشته پیش‌رو، خانمی نبود که نخواهد مطلب خود را با نمونه‌آوری ارائه نکند. جمله‌های زیر، نمونه‌هایی است از مثال‌های به کار رفته در گفتمان زنان مورد مطالعه:

- برای رسیدن به مواد دست به هر کاری می‌زنم. حتی قلک بچه رو شکست. از خونه دزدی می‌کنه.
- بهش محبت می‌کنم. موهاشو شونه می‌زنم، لباساشو اتو می‌زنم، میگم دوست دارم، اصلاً نمی‌فهمه.
- از راه که رسید همه چی رو بهش فراهم می‌کنم، چایی، بهترین غذا، غذای مطلوبش، ولی این میره دنبال کیک و کلوچه.
- اسرار خونه رو همه‌جا پخش می‌کنه. میره مشکلات و نارضایتی‌های جنسی شو به باباش، داداشم و حتی مغازه‌دار سر کوچه هم می‌گه.
- بدبینه، حتی به داداشم. مثلاً میرم خونه مامانم، زنگ می‌زنه، میگه با کی هستی؟ میگم با داداشم. دعوا می‌کنه که چرا با اون تنهایی. حتی با مامانش هم گرم می‌شم سریع واکنش نشون میده.
- ثبات فکری نداره، امروز میگه این تیپ رو بزنی فرداش میگه اون تیپ و بزنی، پس فرداش میگه چادر بپوش.
- اصلاً براش مهم نیست، نه بچه، نه من، نه خونه، نه زندگی.

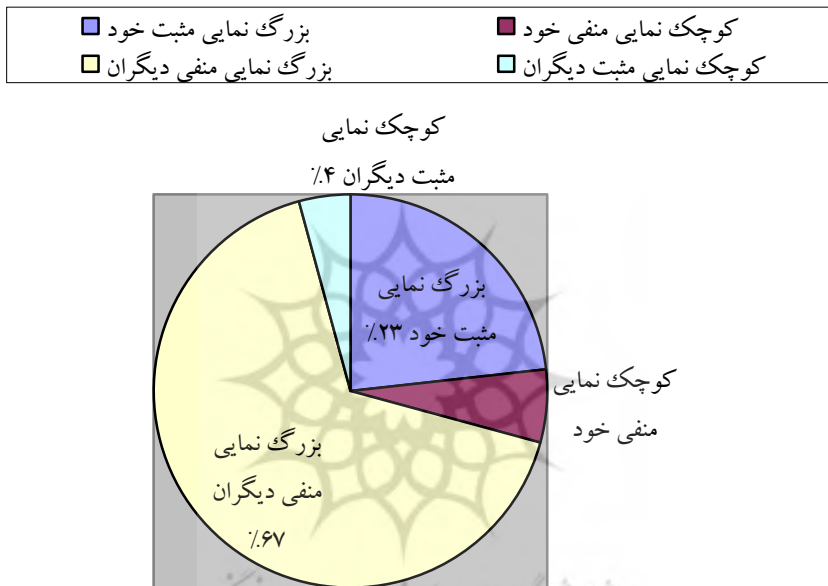
در نمونه نخست، گوینده، برای بازنمایی منفی طرف مقابل، جمله «برای رسیدن به مواد دست به هر کاری می‌زند» را به کار برده‌است. به دنبال آن، برای روشن‌سازی و شرح این ویژگی منفی شوهرش، دو جمله «قلک بچه رو شکست» و «از خونه دزدی می‌کنه» را مثال زده‌است. در نمونه دوم، گوینده، جمله «بهش محبت می‌کنم» را بیان کرده و برای بیان چگونگی این کنش خود، سه جمله «موهاشو شونه می‌زنم»، «لباساشو اتو می‌زنم» و «می‌گم دوستت دارم» را مثال زده‌است. در آخرین نمونه، گوینده برای مطلب خود، چهار جمله را به عنوان نمونه آورده‌است.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی اظهارات زن‌های مورد بررسی مقاله حاضر، بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، به این نتیجه رسیدیم که با در نظر گرفتن اینکه جلسه دادرسی دادخواست طلاق زن‌های مورد بررسی به تعیین سرنوشت زندگی زن و فرزندانش منجر شده و بُرد یا باخت یک زندگی زناشویی چندین ساله در یک کارزار قدرت نابرابر قرار دارد، افراد مورد مطالعه، در تبیین علت مراجعه‌شان به دادگاه خانواده، به انواع راهبردهای زبانی برای بزرگ‌نمایی رفتارهای منفی و ناپسند همسرانشان و بزرگ‌نمایی رفتار درست خود و خودی‌ها دست زده‌اند تا دادگاه را قانع سازند که درخواست طلاقشان معقول و ضروری است. این زن‌ها کمتر به دو بُعد مربع ایدئولوژیک ون‌دایک می‌پرداختند. به این معنا که توجه خاصی به کوچک‌نمایی رفتارهای مثبت طرف مقابل و کوچک‌نمایی رفتارهای منفی خود نمی‌کردند. اشاره نکردن به داشته‌های مثبت طرف مقابل و خصوصیات منفی خود و خودی‌ها، همسو با نظر ون‌دایک (Vandijk, 2006) است.

در نمونه مورد بررسی، از مجموع ۳۲۸ جمله دارای بار ایدئولوژیک، ۲۱۷ مورد آن جمبه‌ها، برای بزرگ‌نمایی ویژگی‌های نادرست شوهران و اطرافیان‌شان بود و ۷۵ جمله، برای بزرگ‌نمایی ویژگی‌های پسندیده خود و خودی‌ها به کار رفته بود. بر اساس مقاله ون‌دایک (Vandijk, 2006)، ویژگی‌های خوشایند فرد و خصلت‌های نادرست سوی مقابل به صورت ضمنی باقی می‌ماند. در مقاله حاضر، زن‌های مورد بررسی نیز، کمتر رغبتی به صحبت در مورد ویژگی‌های منفی خود و ویژگی‌های مثبت طرف مقابل داشتند،

به طوری که از ۳۲۸ جمله اشاره شده، فقط ۱۹ مورد، در زمینه ویژگی های منفی و ناخوشایند خود و خودی ها و ۱۷ مورد، در زمینه خصلت های مثبت و خوشایند شوهرانشان بود. آن هم به طوری که یا از ویژگی های نادرست خود و خودی ها صحبتی نمی شد یا اگر می شد، آن ویژگی ناشی از رفتار ناپسند مرد بود. در نهایت، داده های آماری به دست آمده از پژوهش حاضر، به صورت نمودار زیر ارائه شده است.



شکل ۱: جدول آماری اهداف گفتمان زنان خواستار طلاق

فهرست منابع

- اروجی، محمدرضا (۱۳۹۱). «حرکت سازه به ابتدای جمله در زبان فارسی: مبتداسازی یا کانونی سازی». دستور. شماره ۸. صص ۱۱۸-۲۱۲.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۴). زبان شناسی قضایی (قانونی)، رویکرد نوین در زبان شناسی کاربردی. مجموعه مقالات اولین همایش انجمن زبان شناسی ایران. به کوشش مصطفی عاصی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۲۱۵-۲۲۵.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف ساخت های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان». پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۳. شماره ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱-۱۹.

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)* (ویراست دوم). تهران: انتشارات علم.

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران: انتشارات علمی.

تقی‌پور، مرجان (۱۳۹۴). *روش‌های اقناع و کلا در دادگاه‌های کیفری از بعد زبان‌شناسی حقوقی*. مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. به کوشش فردوس آقاگل‌زاده. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۹۹-۷۵.

داودی رئیس، ماندانا. (۱۳۸۴). *تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع از کودکان بزه‌کار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

روشن، بلقیس (۱۳۹۴). *ویژگی‌های کلامی جلد‌های میان‌زنان و مردان در دادگاه‌های خانوادگی شهر تهران*. مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. به کوشش فردوس آقاگل‌زاده. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۱۷۰-۱۴۷.

لسانی، متین سادات. بریمانی، شعبان. (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان افراد حاضر در دادگاه‌های شهر تهران بر اساس اصول همکاری گرایس*. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. به کوشش فردوس آقاگل‌زاده. تهران: نشر نویسه پارسی. صص ۹۹-۱۱۱.

محسنی‌فرد، فرزانه (۱۳۸۸). *راهبردهای زبانی ایجاد سلطه و اقتدار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور تهران.

مؤمنی، نگار. (۱۳۹۱). *تحلیل جرم‌زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه‌ی موردی در محاکم قضایی تهران)*. زبان پژوهی. سال ۴، شماره ۷. صص ۲۳۹-۲۶۵.

ون‌دایک، تئون. (۱۳۸۷). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

Aghgagolzadeh, F. (2005). *Forensic Linguistics (Legal), A New Approach to Applied Linguistics. Proceedings of the first conference of the Iranian Linguistics Society*. Tehran: University of Tehran.

Aghgagolzadeh, F. (2012). Describing the ideological linguistic structures in in discourse analysis. *Quarterly Journal of Comparative Literature and Language Studies*, 3 (2), 1-19.

Aghgagolzadeh, F. (2012). *Forensic Linguistics (Theoretical and Applied)*. Tehran: Elm Publication.

- Aghagolzadeh, F. (2013). *Descriptive dictionary of discourse analysis and pragmatics*. Tehran: Elmi publication.
- Ali Jamaat, Sh. (2012). *Discourse Analysis of Debates in the 8th Islamic Parliament (Imprisonment of Ministers) Based on Van Dijk's Theory*. Master's Thesis. Tehran, Tarbiat Modarres University.
- Butler, C, S. (2003). *Structure and Function: A Guide to Three Major Structural Functional Theories*. London: John Benjamins Publishing Company.
- Croft, W. (1990). *Typology and Universals* (2nd ed). Cambridge: Cambridge University Press.
- Davoodi-Raiisi, M. (2005). *The effect of power relationships on the genre of the defense of child crimes*. Master's thesis. Allameh Tabatabaei University.
- Ehlich, K. (1989). *Sprach Im Faschismus*. Frankfurt: Suhrkamp.
- Fairclough, N., & Wodak, R. (1997). "Critical Discourse Analysis" *Discourse and Social interaction*. London: Sage.
- Flower, R. (1991). *Language in the News. Discourse and Ideology in the Press*. London: Routledge.
- Givon, T. (2001). *Syntax, an Introduction* (Vol. 1). Amsterdam: Benjamins.
- Groot Gerard, R. (2003). *Language and law*. The Netherlands: Maastricht university press.
- Halmari, H., & Virtanen, T. (2005). *Persuasion Across Genres: A linguistic approach*. Philadelphia: John Benjamin Publishing Co.
- Jafari Langroudi, M. J. (2011). *Terminology of Law*. Tehran: Ganje Danesh.
- Kress, G., & Hodge, B. (1993). *Language as ideology* (2nd ed.). London: Routledge and Kegan Paul.
- Lesani, M., & Barimani, Sh. (2013). Forensic linguistics: Discourse analysis of individuals in courts of Tehran based on the principles of Grice Collaboration. *Proceedings of the first national conference on forensic linguistics: the analysis of forensic discourse*. 99-111.
- Mohseni-Fard, F. (2009). *Linguistic strategies to create domination and authority*. Master's thesis. Tehran, Payame Noor University.
- Momeni, N. (2012). Linguistic analysis of "lying in the judicial system" from the perspective of forensic linguistics (case study in Tehran Judicial Courts). *Language Research*. 4, N7, 239-265.
- Orouji, M. (2012). Movement of the structure to the beginning of the sentence in Persian language: Topicalization or focalization. *Magazine of Literature and Languages, Grammar*, 8, 118-212.
- Rowshan, B. (2015). The verbal features of the controversy among women and men in family courts in Tehran. *Proceedings of the Second National Conference on forensic Linguistics: A forensic Discourse Analysis*, 170-147.
- Ruth, W., & Vandijk, T.A. (2000). *Racism at the top. Parliamentary discourses on ethnic issues in six European states*. Klagenfurt: Drava Verlag.
- Shams, A. (2005). *Civil procedure code* (Vol. 1). Tehran, Drag Publishing.
- Shuy, R. (2006). *Linguistics in the Courtroom*. New York: Oxford University Press.
- Solan, L., & Tiersma, P. (2003). Hearing voices: Speaker identification in court. *Hastings law journal*, 54, 373-435.
- Taghipour, M. (2015). Methods of soliciting lawyers in criminal courts from the forensic linguistics dimension. *Proceedings of the Second National Conference on forensic Linguistics: A forensic Discourse Analysis*, 99- 75.
- Van Dijk, T. A. (1991a). *Racism and the Press*. London: Routledge.

- Van Dijk, T. A. (1998). *IDEOLOGY. A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Dijk, T. A. (2000). Ideologies, Racism, Discourse. Debates on Immigration and Ethnic Issues. In J. Ter Wal & M. Verkuyten (Eds.). *Comparative Perspectives on Racism*. (pp. 91-116).
- Van Dijk, T. A., & Kintsch, W. (1983). *Strategies of Discourses Comprehension*. New York: Academic Press.
- Van Dijk, T. A. (2006). Discourse and manipulation. *Discourse & Society*, 17(2), 359-383.
- Van Dijk, T.A. (2010). *Studies in Discourse Analysis from Text Order to Critical Discourse (1st ed.)*. Translator Group. Tehran: Media Studies Center.
- Yule, G. (2000). *Pragmatics (5th ed.)*. Oxford: Oxford University Press.

